



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

تبیین جامعه‌شناختی الگوهای غذایی شهر تهران

محمد مهاجری*، ابوالقاسم حیدر آبادی**، علی رحمانی فیروز جاه***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۶

چکیده

در این پژوهش تأثیر سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شهروندان تهرانی در انتخاب الگوی غذایی مورد بررسی قرار گرفت. با روش پیمایشی و نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای پرسشنامه محقق‌ساخته‌ای میان ۳۸۴ نفر از ساکنان بالای ۱۵ سال شهر تهران توزیع شد. ۶۶/۶ درصد شهروندان تهرانی سرمایه فرهنگی کم، ۲۷/۶ درصد سرمایه فرهنگی متوسط و همچنین ۵/۷ درصد آنان سرمایه فرهنگی زیاد دارند. ۵۵/۷ درصد از پاسخگویان سرمایه اجتماعی متوسط، ۲۸/۹ درصد سرمایه اجتماعی زیاد و ۱۵/۴ درصد سرمایه اجتماعی کم دارند. ۶۰/۲ درصد پاسخگویان سرمایه اقتصادی کم، ۳۰/۷ درصد دارای سرمایه اقتصادی متوسط و ۹/۱ درصد سرمایه اقتصادی زیاد دارند. ۵۴/۴ درصد در طبقه اجتماعی متوسط، ۳۲/۳ درصد در طبقه اجتماعی پایین و ۱۳/۳ درصد در طبقه اجتماعی بالا قرار دارند. سن، تأهل و تحصیلات با انتخاب الگوی غذایی در ارتباط است و جنسیت و شغل ارتباطی با انتخاب الگوی غذایی ندارد. نتایج و مدل معادلات ساختاری نیز در این پژوهش نشان داد که، سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی و طبقه اجتماعی بر انتخاب الگوی غذایی مؤثر هستند. همچنین سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و طبقه اجتماعی در انتخاب الگوهای غذایی مؤثر هستند. دو الگوی غذایی به ترتیب شامل ۹ و ۵ ماده غذایی با عنوان الگوی غذایی کارمندی - جوان‌پسند و سنتی یافت شد.

واژه‌های کلیدی: سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی، طبقه اجتماعی، الگوی غذایی

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، مازندران، ایران.

mohammadmohajeree@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، مازندران، ایران (نویسنده مسئول).

ashahin2000@yahoo.com

arf1348@gmail.com

*** دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، مازندران، ایران.

مقدمه

تیین آنچه مردم برای خوردن انتخاب می‌کنند، غالباً بر دانش، ترجیحات، انگیزه و رفتار فردی تمرکز می‌کند. چنین تبیین‌هایی قادر به توضیح وجوه ساختاری زندگی اجتماعی - که افراد هیچ کنترل مستقیمی بر آن ندارند - نیستند. فردگرایی و ساختارگرایی دو رویکرد متفاوت و درعین‌حال مکمل یکدیگرند. این وجوه مکمل رفتار اجتماعی اغلب به‌صورت ساختار (شیوه‌ای که جامعه ما تصمیمات روزمره ما را شکل می‌دهد) و عاملیت (شیوه‌ای که تصمیمات روزمره ما جامعه ما را شکل می‌دهد) توصیف می‌شوند (Giddens, 2013). در حال حاضر در دنیا هسته اصلی سیاست سلامت عمومی تغذیه، تشویق افراد به تغییر انتخاب‌هایی است که در مورد غذا و رژیم غذایی به عمل می‌آورند، درحالی‌که شیوه‌ای که انتخاب‌های آن‌ها بر اساس آن ساخت می‌یابد، نسبتاً بررسی نشده است. درست است که با تمرکز روی انتخاب‌های فردی چیزهای زیادی می‌توان به دست آورد اما بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی که در انتخاب‌های فردی افراد تأثیر دارد به نسبت اطلاعات دقیق‌تری در اختیار ما قرار می‌دهد و در سیاست‌گذاری تغذیه در جهت توسعه پایدار بسیار کمک‌کننده خواهد بود. غذاها بیشتر از دیگر موضوعات فرهنگی، بیانگر هویت انسان‌هایی هستند که از آن استفاده می‌کنند (شاه‌حسینی، ۱۳۹۲).

این دغدغه در مورد سیاست تغذیه، بخشی از یک مسئله کلی‌تر در علوم اجتماعی است. بررسی تأثیر ساختاری متفاوتی همچون تأثیر فرهنگ، جنسیت، قومیت و ... بر انتخاب‌های غذایی، ما را در فهم این موضوع کمک می‌کند که «چرا افراد انتخاب می‌کنند به شیوه‌ای غذا بخورند که در حال حاضر غذا می‌خورند؟» کارشناسان تغذیه به‌طورکلی سه الگوی غذایی سالم (با ویژگی مصرف بالای سبزیجات، حبوبات، سیب‌زمینی آب‌پز، میوه و آبمیوه، روغن‌های مایع، زیتون، ماهی، لبنیات کم‌چرب و طیور و ماکیان)، الگوی غذایی ناسالم و یا غربی (با ویژگی مصرف بالای مایونز،

غلات تصفیه شده، سیب‌زمینی سرخ شده، غلات تصفیه نشده، لبنیات پرچرب، گوشت احشاء و گوشت قرمز یا فرآوری شده) و الگوی غذایی سنتی (با ویژگی مصرف بالای چربی‌های هیدروژنه، نمک، میان وعده‌ها، ترشی جات و شیرینی‌جات و دسرها) دسته‌بندی کرده‌اند؛ بنابراین در این پژوهش قصد داریم به تبیین جامعه‌شناختی الگوهای غذایی شهر تهران به‌عنوان یک کلان‌شهر بپردازیم و پرسش اساسی در این پژوهش این است که کدام متغیرهای اجتماعی در الگوها و انتخاب‌های غذایی شهروندان تهرانی دخیل‌اند. همچنین در پی بررسی این موضوع هستیم که آیا شهروندان تهرانی بالای ۱۵ سال با سرمایه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت، الگوهای غذایی متفاوتی (سالم، ناسالم و یا سنتی) انتخاب می‌کنند.

در زمینه اهمیت و ضرورت تحقیق نیز می‌توان گفت ازدیاد جمعیت، تخریب و تهی شدن سریع منابع، افزایش فقر و به هم خوردن چرخه‌های طبیعی حیات در کره زمین باعث ایجاد نگرانی در مورد وضعیت سلامت و اثرات سنگین آن بر اقتصاد و توسعه کشورها، خاصه کشورهای درحال توسعه شده است. امروزه یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی سلامت با توجه به تغییر نوع بیماری‌ها از واگیردار به مزمن، سبک غذایی افراد جامعه است. طی یک نسل گذشته، عادت‌ها و دانش ما درباره تغذیه تغییرات شگرفی کرده است. هرچند که اطلاعات مربوط به سبک تغذیه افزایش‌یافته ولی همچنان استفاده از تغذیه ناسالم رو به افزایش است و اجتناب از خوردن بعضی از غذاها و مصرف برخی دیگر به شاخص اصلی سلامت در بین افراد جامعه تبدیل شده است. این‌که پزشکان، مدام به بیماران خود توصیه‌های غذایی چه در زمینه پرهیز و چه استفاده از غذای سالم می‌کنند، نشان‌دهنده اهمیت سبک تغذیه در بروز و پیشگیری از بیماری‌ها و سلامت است (علیزاده‌اقدم، ۱۳۹۱).

فرض بر این است که مردم عمدتاً غذاهایی را انتخاب می‌کنند که در سلامت آن‌ها و کاهش خطر بیماری‌ها به آنان کمک می‌کنند اما انسان شناسان و جامعه شناسان تأثیرات غیر زیست‌شناختی بسیاری در انتخاب‌ها و رفتارهای غذایی مردم تشخیص

داده‌اند. هنگامی که سلسله‌مراتب نیازهای آبراهام مزلو^۱ برای عادات غذایی به کار برود، غذا خوردن برای بقا به تدریج تبدیل می‌شود به غذا خوردن به منظور ارضای نیاز به امنیت، سپس نیاز به تعلق، بعد از آن، نیاز به عزت نفس و در پایان نیاز به خودشکوفایی (رضوانی و زنجانی‌زاده، ۱۳۹۴).

شناخت الگوهای غذایی از ابعاد مختلفی برای مطالعات جامعه‌شناختی اهمیت دارد؛ از یک طرف، بررسی الگوهای غذایی راهی برای شناخت سبک زندگی افراد جامعه تلقی می‌شود. امروزه غذا و مسائل مربوط به آن، به یک تجربه اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده و به‌عنوان دغدغه‌ای جدی در ملاحظات مربوط به سبک زندگی مطرح است. از طرف دیگر، شناخت الگوهای غذایی راه را برای شناسایی بهتر و عملیاتی کردن سیاست‌های مناسب و کارکردی در حوزه مسائل سلامت عمومی مرتبط با الگوهای غذایی هموار می‌کند (Epter, 2009). هدف اصلی این پژوهش شناسایی و تبیین جامعه‌شناختی الگوهای غذایی شهروندان تهرانی است.

سؤال اصلی:

آیا سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و طبقه اجتماعی بر انتخاب الگوی غذایی اثرگذارند؟

سؤالات فرعی:

- آیا سرمایه اجتماعی بر انتخاب الگوی غذایی اثرگذار است.
- آیا سرمایه اقتصادی بر انتخاب الگوی غذایی اثرگذار است.
- آیا سرمایه فرهنگی بر انتخاب الگوی غذایی اثرگذار است.
- آیا طبقه اجتماعی بر انتخاب الگوی غذایی اثرگذار است.

1. Abraham Harold Maslow- American Psychologist

پیشینه پژوهش

سورانی و احمدوند (۱۳۹۸) به «سازه‌های اثرگذار بر رفتار مدیریت مصرف مواد غذایی خانوارهای بخش مرکزی شهرستان نجف‌آباد: کاربرد الگوی ترکیبی» اشاره کرده‌اند. آن‌ها پیمایشی را بر نمونه آماری ۱۹۷ خانوار روستایی و ۲۰۸ خانوار شهری شهرستان نجف‌آباد انجام دادند که نتایج آن نشان داد؛ رفتار مدیریت مصرف مواد غذایی در نمونه‌های روستایی و شهری وضعیت مطلوبی داشت. در نمونه روستایی، قصد رفتاری و کنترل رفتاری درک شده و در نمونه شهری علاوه بر این دو، نگرش نیز اثر مستقیم و معنی‌داری بر رفتار مدیریت مصرف مواد غذایی داشت. در این پژوهش که بر رفتار مصرف مواد غذایی استوار بود به رفتارهای کنترلی و قصد رفتاری که مقوله‌هایی روان‌شناختی هستند توجه شده بود و با تأکید بر جدایی ذاتی الگوی شهری و روستایی این دو فضا جدا از یکدیگر فرض شده بودند که به نظر می‌رسد با نزدیک‌تر شدن وضعیت زندگی روستایی و شهری به‌سختی بتوان این تمایز را موجه دانست.

ایران‌نژاد، احمدی و حیدری (۱۳۹۸) با مطالعه «پیش‌بینی سلامت جسمی، احتمال ابتلا به بیماری قند خون، بر اساس سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در شهر تبریز» به این نتیجه کلی دست یافتند که رابطه معناداری بین سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با عضو شدن در گروه قند خون طبیعی وجود دارد و سلامت جسمی از تعیین‌کننده‌های اجتماعی همچون سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تأثیر می‌گیرد. در این پژوهش به اثرگذاری سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر احتمال ابتلا به بیماری قند خون پرداخته شده است که به نظر می‌رسد بر مفروضاتی نادرست استوار است چرا که ممکن است اولاً قند خون بیماری تصور نشود و فقط یک علامت برای بیماری‌های دیگر باشد و ثانیاً مسئله بسیار مهم وراثت در این میان نادیده گرفته شده است و به نظر می‌رسد که با توجه به همبستگی بین عادات یا الگوی غذایی با بعضی بیماری‌ها این پژوهش انجام شده است.

کوچانی اصفهانی و محمودیان (۱۳۹۷) هم در مقاله‌ای به «بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی بر سلامت عمومی با میانجیگری سبک زندگی سلامت‌محور (مطالعه موردی: دانش‌آموزان متوسطه دوم شهر شیراز)» پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داد؛ هر سه متغیر سرمایه فرهنگی، سبک زندگی سلامت‌محور و سلامت عمومی، همبستگی مثبت و معناداری با هم دارند، نتیجه الگوسازی معادله‌های ساختاری نشان داد؛ سرمایه فرهنگی به‌طور غیرمستقیم و به سبب سبک زندگی سلامت‌محور بر سلامت عمومی دانش‌آموزان تأثیر مثبت می‌گذارد.

خواجه‌نوری و کوچانی اصفهانی (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «سرمایه فرهنگی و مصرف غذاهای مدرن و سنتی» به بررسی رابطه سرمایه فرهنگی با مصرف غذاهای مدرن و سنتی با روش پیمایش در شهر شیراز پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که متغیرهای جنسیت، تأهل، سن و درآمد و همچنین سرمایه اجتماعی در تبیین مصرف غذا اهمیت دارند.

انجینی^۱ (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان «تمایز تغذیه: سرمایه اقتصادی و فرهنگی در ساختن مرزهای غذایی^۲» به مطالعه طبقه‌بندی فرهنگی پرداخت. نتایج این پژوهش نشان داد، چگونه فرآیندهای محرومیت و تمایز ایجاد می‌شوند و سپس این تمایزها از طریق خوردن و تغذیه به فرزندان منتقل می‌شوند. انجینی در این پژوهش، با استفاده از ۴۰ مصاحبه عمیق با مراقبان اولیه از طبقات مختلف اجتماعی تشریح کرد که چگونه می‌توان شیوه خرید و تغذیه افراد در این طبقات را به‌طور مشابه در امتداد سرمایه اقتصادی و فرهنگی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و بین دو شکل مختلف مرزهای نمادین تمایز قائل شد.

1. Filippo Oncini – Italian Sociologist
2. Feeding Distinction: Economic and Cultural Capital in the Making of Food Boundaries

دکلرک^۱ و همکاران (۲۰۱۷) نیز در پژوهشی با عنوان «نابرابری اجتماعی در مصرف غذای سالم نوجوانان؛ تعامل بین سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»^۲ به بررسی چگونگی تعامل بین نابرابری‌های اجتماعی در مصرف غذای سالم بزرگسالان و نوجوان ۱۲ تا ۱۸ ساله پرداخته‌اند که در آن یک شاخص غذایی سالم از یک پرسشنامه فرکانس مواد غذایی ۱۷ ماده‌ای (FFQ) برای ارزیابی فراوانی مصرف غذای سالم در کل مصرف مواد غذایی محاسبه شد. بر اساس تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده مشخص شد؛ سرمایه فرهنگی برای تبیین نابرابری‌ها، یکی از اجزای اساسی است که شرایط اجتماعی را در مصرف غذای سالم هنگامی که نوجوانان در اقدامات فرهنگی نخبگان شرکت کرده‌اند، افزایش می‌دهد اما اگر این اقدامات فرهنگی مانند وجود تعداد زیادی کتاب در خانه کاهش یابد مصرف غذای سالم هم کاهش می‌یابد. در نتیجه ترکیبی از منابع مستخب در قالب سرمایه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ممکن است نابرابری‌های مصرف مواد غذایی سالم در نوجوانان را افزایش دهد؛ بنابراین سیاست‌گذاری باید در مسیر توزیع نابرابر این منابع در سیستم آموزش قرار گیرد.

انچینی و جوئنتو^۳ (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای با عنوان «عوامل مؤثر بر رعایت رژیم در کودکان ایتالیایی: متمایز کردن اثر ریشه‌های اجتماعی با استفاده از تئوری سرمایه فرهنگی بوردیو»^۴، با استفاده از مفهوم‌سازی سه‌گانه سرمایه فرهنگی بوردیو، به بررسی و تفکیک ارتباط ریشه‌های اجتماعی با مصرف غذای کودکان می‌پردازند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد، توصیه‌های رژیم غذایی کودکان در واقع تحت تأثیر منشأ اجتماعی آن‌ها است، اما بیشتر از نظر منابع فرهنگی خانوادگی نسبت به منابع اقتصادی تسری می‌یابد.

-
1. Bart De Clercq – Belgian Sociologist
 2. Social inequality in adolescents' healthy food intake: the interplay between economic, social and cultural capital
 3. Raffaele Guetto - Italian Sociologist
 4. Determinants of Dietary Compliance Among Italian Children: Disentangling the Effect of Social Origins Using Bourdieu's Cultural Capital Theory

پارکر^۱ و گرینتر^۲ (۲۰۱۳) نیز در پژوهشی با عنوان «ابزارهای ارتقاء سلامت جمع‌گرایانه: بررسی رابطه میان فرهنگ، غذا و تغذیه^۳» به بررسی کمک فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) به افراد برای تهیه و مصرف غذای سالم‌تر پرداخته‌اند. وی در این پژوهش با حضور ۴۶ شرکت‌کننده در راستای جمع‌گرایی، دستاوردهای ابزارهایی را بر اساس یک ارزش فرهنگی که اغلب به جمعیت آفریقایی-آمریکایی نسبت داده می‌شوند و موجب تغذیه سالم می‌شوند را شناسایی کرد و با ایجاد دو سیستم فناورانه که به اشتراک‌گذاری دانش اجتماع در مورد تصمیم‌گیری برای انتخاب تغذیه سالم کمک می‌کنند، را ارزیابی کرد.

چارچوب نظری پژوهش

در این پژوهش مبانی نظری بر آرای جامعه‌شناس فرانسوی پیر بوردیو^۴ استوار است. از مفروضات بوردیو (۲۰۰۰) است که بدن (شکل، اندازه و به‌طور کلی ماهیت فیزیکی جسم) نشانگر طبقه اجتماعی افراد است. برای مثال در طبقات پایین اجتماع یک بدن فربه نشانگر یک رژیم غذایی ارزان اما پرچرب است. او اشاره می‌کند که این امر را می‌توان در غالب رژیم غذایی برحسب ضرورت تعریف کرد. وضعیت بدنی افراد سوگیری ذهنی آن‌ها را مشخص می‌کند، مثلاً در طبقه کارگر که وضعیت آمادگی بدنی ارتباطی مستقیم با بهره حاصل از آن برای ساخت زندگی دارد، رویکرد سازنده بیشتری نسبت به سلامت بدنی را شاهدیم. به همین علت در این طبقه خوردن غذاهایی زیاد که قدرت مطلوبی را ایجاد می‌کند از ارزش برخوردار است. در طبقات بالای اجتماع - برحسب همین نظر بوردیو - اغلب بدن‌های بلند و باریک پسندیده است

-
1. Andrea Grimes Parker – American Sociologist
 2. Rebecca E. Grinter - American Sociologist
 3. Collectivistic health promotion tools: Accounting for the relationship between culture, food and nutrition
 4. Pierre Bourdieu – French Sociologist

(Germov & Williams, 2017). در نگاه بوردیو، مصرف را باید همچون دسته‌ای اعمال اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان راهی برای ایجاد تمایز میان گروه‌های اجتماعی دانست، نه فقط به‌مثابه راهی برای بیان تفاوت‌هایی که در نتیجه رشته‌ای خودمختار از عوامل اقتصادی، قبلاً به وجود آمده‌اند؛ بنابراین، این عوامل فرهنگی و نمادین است که بر الگوهای فرهنگی آنان تأثیر می‌گذارد، نه صرفاً درآمد (مقدم فر، ۱۳۹۷). بوردیو سرمایه را به‌عنوان کار انباشته تعریف می‌کند و در این تعریف رد پای نگرش مارکسیستی او مشهود است. با این حال درک بوردیو از سرمایه فراتر از درکی است که از سرمایه در حوزه اقتصاد وجود دارد. از نظر بوردیو سرمایه منبع عامی است که می‌تواند معانی پولی و غیر پولی و ملموس و غیرملموس به خود بگیرد؛ بنابراین و وفق نظر بوردیو می‌توان گفت سرمایه هر آن چیزی است که در عرصه خاصی اثرگذار بوده و بتوان با مشارکت و رقابت در آن، سودی را تحصیل نمود (Stones, 2017).

او سرمایه را به سه دسته کلی تقسیم می‌کند: سرمایه اقتصادی؛ که شامل ثروت، پول و... است. سرمایه اجتماعی: منابع واقعی و بالقوه که شبکه پایداری از روابط نهادینه شده برای آشنایی و شناخت متقابل را به خدمت می‌گیرد. سرمایه فرهنگی: آموزش‌های شخص (دانش و مهارت‌های فکری) که برای دستیابی به جایگاه اجتماعی بالاتر در جامعه مزیت ایجاد می‌کند (Bourdieu, 1986). روابط انسانی در مواد غذایی سلیقه‌ها را شکل می‌دهد، آن مسیری را نشان می‌دهد که می‌تواند سرمایه اجتماعی را به سرمایه فرهنگی تبدیل کند. تحقیقات بهداشتی درباره غذا خوردن مردم به این موضوع توجه ندارد که چگونه غذاها می‌توانند به‌عنوان نشانگر طبقه اجتماعی و وضعیت فرهنگی به خدمت درآیند (Bourdieu, 1994). یکی از مواردی که ضرورت انجام این پژوهش را متذکر شد همین مسئله‌ای بود که بوردیو مطرح کرده است.

از دیگر نظریات بنیادین در این پژوهش نظریه عادت‌واره از بوردیو است. نوعی آمادگی عملی، نوعی آموختگی ضمنی، نوعی فراست، نوعی تربیت‌یافتگی اجتماعی از نوع ذوق و سلیقه که به عامل اجتماعی این امکان را می‌دهد که روح قواعد، آداب،

جهت‌ها، روندها، ارزش‌ها و دیگر امور حوزه خاص خود (حوزه علمی، اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی و ...) را دریابد، درون آن پذیرفته شود، جا بیفتد و منشأ اثر شود. منظور از عادت‌واره، مجموعه طرح‌واره‌هایی است که یک انسان در طول زندگی خود از ابتدای تولد به بعد بر اساس برخورد با محیط‌های مختلف مانند خانواده، رسانه‌ها، نهادهای آموزش و پرورش و گروه همسالان کسب می‌کند. این طرح‌واره‌ها مانند چگونه غذا خوردن، چگونه لباس پوشیدن، چگونگی ارتباطات اجتماعی، ذوقیات، مشغولیات انسان‌اند. یک عادت‌واره، می‌تواند نشان دهد که چگونه اساتید دانشگاه، به‌عنوان مثال، از یک سو اصول متفاوتی برای ترجیح خوراک، نوشیدنی، ورزش و ... دارند و از سوی دیگر اصول مشترکی را که همه برای ترجیح خوراک خوشمزه‌تر، نوشیدنی گواراتر، ورزش مناسب‌تر و ... دارند، به صورتی متفاوت اعمال می‌کنند (Bourdieu, 1994).

در این پژوهش عادت‌واره چه بخوریم با نام انتخاب الگوی غذایی مطرح شده است. اینکه هر کسی چه غذایی را انتخاب می‌کند به آنچه بورديو از عادت‌واره تعريف کرده است مرتبط است. انتخاب غذا به نوعی آمادگی عملی می‌طلبد که قصد فرد را از خوردن مشخص می‌سازد. اشخاص باید در طول زمان آموخته باشند که اصولاً غذا چیست؟ چگونه تهیه و آماده و مصرف می‌شود؟ و این آموختگی را نشان می‌دهد. حق انتخاب بین غذاها نیز فراست را متصور می‌شود و ذوق و سلیقه نیز به نحوه آماده‌سازی غذا (اثر طعم، بو، رنگ و ...) مربوط است و اینکه چه مواد غذایی‌ای در اینجا هست (از نظر روندهای مذهبی، حلال و حرام‌ها، عادات قومی و ...) کاملاً یک عادت‌واره را شکل می‌دهد.

از نظر بورديو، میدان شبکه‌ای از روابط است که جدا از آگاهی و اراده افراد وجود دارد. وی میدان را عرصه نبردها و کشمکش‌ها و رقابت‌ها قلمداد می‌کند: میدان مانند نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها به کار می‌رود و مایه گذاشته می‌شود. زمینه قدرت (سیاست) از همه مهم‌تر است. سلسله مراتب روابط قدرت و

زمینه سیاسی، ساختار همه زمینه‌های دیگر را تعیین می‌کند (Ritzer, 2003). میدان به‌عنوان حوزه‌ای از کشمکش‌ها، نوعی حوزه‌ کنش به لحاظ اجتماعی بر ساخته شده است که در آن عاملان برخوردار از منابع متفاوت با یکدیگر رو به رو می‌شوند تا روابط قدرت موجود را حفظ یا دگرگون کنند (Bourdieu, 1994)؛ بنابراین، عادت‌واره‌ها الگویی هستند برای طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی بر اساس نگرش‌ها و سلیقه‌ها.

همچنین عادت‌واره‌ها میان آن چه خوب است و آن چه بد است، آن چه ممتاز است و آن چه معمولی است و ... تفاوت می‌گذارند. البته این موارد نزد افراد و طبقات متفاوت یکسان نیست. مثلاً یک رفتار واحد، یا یک دارایی واحد، ممکن است در نزد کسی یا طبقه‌ای، یعنی در قالب عادت‌واره او، ممتاز باشد، برای دیگری پوچ و برای سومی معمولی باشد. عادت‌واره‌ها، محصول فعالیت تاریخی نسل‌های پی‌درپی هستند. با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت؛ هر شخص با توجه به سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی که دارد، می‌تواند در موقعیت یا سطحی خاص در فضای اجتماعی قرار بگیرد که با دیگری متفاوت است، و با توجه به آن که هر موقعیت در فضای اجتماعی دارای عادت‌واره‌های خاص خودش است پس عادت‌واره‌ها هم به مانند مواضع و موقعیت‌های اجتماعی که مولد آن عادت‌واره‌ها هستند، تفاوت یافته‌اند و تفاوت‌گذار نیز هستند (Bourdieu, 1994).

طبقات اجتماعی، گروه‌های خاص واقعی فاصله‌داری هستند که خصائص آن‌ها عبارت‌اند از: ماورای کارها بودن، گرایش شدید به شالوده‌پذیری، مقاومت در برابر نفوذ جامعه کل و تباین اساسی نسبت به یکدیگر. گروه‌های واقعی آن‌هایی هستند که اعضایشان بی‌آنکه آشکارا خود بخوانند و یا آنکه از القانات یک سازمان با یک قدرت معین تبعیت کنند عضو آن‌ها می‌شوند. گروه‌های مقاوم حس می‌کنند که از سلسله‌مراتب مستقر گروه‌ها کنار گذاشته شده‌اند مانند مهاجرانی که می‌بینند حق کار کردن ندارند، اقلیت‌های قومی که تحت تعقیب و آزار قرار می‌گیرند، بیکارانی که سالیان دراز بیکار می‌مانند، نجس‌ها در هند و غیره.

طبقات اجتماعی از گروه‌های خاص بسیار وسیع‌اند که به‌عنوان جهان بزرگی مرکب از گروه‌های فرعی، از وحدتی خاص برخوردار هستند که مبتنی است بر ماوراء کارها بودن، مقاومت در برابر نفوذ جامعه کل، تباین اساسی با یکدیگر و شالوده‌پذیری شدید مشتمل بر آگاهی جمعی متفوق و آثار فرهنگی ویژه. این نوع گروه‌ها که فقط در جوامع کل صنعتی شده‌ای که الگوهای تکنیکی و وظایف اقتصادی تکامل‌یافته‌ای دارند پدید می‌آید، علاوه بر مشخصات قبل، واجد ویژگی‌های زیر نیز هستند. طبقات اجتماعی گروه‌های واقعی، گشاده، فاصله‌دار و از نوع تقسیمی پایدارند که فاقد سازمان بوده و فقط دارای اجبار مشروط می‌باشند.

ساخت طبقاتی یک سلسله‌مراتب ساده نیست بلکه در درون هر یک از طبقات شاخه‌های گوناگونی وجود دارد که در درجه اول مربوط به ترکیب انواع سرمایه و در درجه دوم مربوط به منشأ سرمایه و مدت زمانی می‌شود که فرد این ترکیب را در اختیار داشته است. ترنر تصویر شاخه‌های سه طبقه را ترسیم می‌کند. شاخه بالا در هر طبقه بیشترین میزان سرمایه اقتصادی و شاخه پایین بیشترین سرمایه فرهنگی و نمادین (به‌طور مثال، ایدئولوژی از نوع مربوط به طبقه پایین) را دارد. بخش میانی میزان متوسطی از سرمایه اقتصادی، فرهنگی و نمادین را در اختیار دارد. شاخه بالا بخش مسلط در هر طبقه و شاخه پایین بخش زیر سلطه است و بخش میانی موقعیت پست‌تری نسبت به طبقه بالا و موقعیت برتری نسبت به طبقه پایین دارد. در ضمن شاخه‌ها در کشمکش برای دستیابی به منابع و مشروعیت بخشیدن به خودشان کوشش می‌کنند، آن‌ها گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را به وجود می‌آورند تا از آن طریق به سرمایه اجتماعی دست یابند. اما توانایی آن‌ها برای ساختن چنین شبکه‌هایی محدود است و تحت تأثیر دیگر اشکال سرمایه‌ای هستند که در اختیار دارند (ممتاز، ۱۳۸۳).

بورديو بر این اعتقاد نیست که طبقات همانند گروه‌ها هستند، بلکه با استفاده از مفهوم مارکس در مورد طبقه در خود و طبقه برای خود اظهار می‌دارد که تحت

تأثیر شرایط، محیط‌های واقعی و اجتماعی خاص می‌تواند تبدیل به گروه شوند، یعنی زمانی که نسبت به وجود و قابلیت‌های خود، آگاهی کسب می‌کنند. برای وقوع چنین امری تجهیز سرمایه‌های مادی، فرهنگی و نمادین ضروری است. همچنین در بسیاری از موارد، سرمایه نمادین و تبدیل آن به ایدئولوژی که ترکیب‌هایی از منابع را مشروعیت می‌بخشند، سهم عمده‌ای دارند. به‌طور مثال، زمانی که روشنفکران و هنرمندان علاقه‌تجار را به پول و سرمایه مورد تحقیر قرار می‌دهند و آن‌ها را افرادی فاقد فرهنگ در نظر می‌گیرند، مورد تبدیل نمادها به ایدئولوژی را می‌بینیم که سعی می‌کنند با ایدئولوژی خود از تسلط مالکین ابزار تولید، بکاهند (Turner, 2003).

بحث‌های بوردیو در مورد طبقه همیشه با مفهوم فرهنگ او گره‌خورده است. طبقه از نظر بوردیو بر خلاف مارکس یک پدیده مجرد نیست که بتوان به سادگی آن را تعریف کرد. متغیرهای گوناگونی در ارتباط با این مفهوم دست‌اندرکارند. از این رو، منظور بحث درباره قشربندی اجتماعی و مفهوم طبقه در آثار بوردیو با بحث در مورد فرهنگ از دیدگاه او رابطه‌ای بسیار نزدیک دارند. بحث اصلی بوردیو درباره فرهنگ نمایش واقعیت روابط طبقاتی است. او به موضوع کشمکش و رقابت در مورد منزلت توجهی ویژه دارد. بوردیو معتقد است که کوشش برای مشخص شدن، یکی از بنیادی‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی است. بنابراین، او به سلیقه فرهنگی توجه دارد که به منزلت تبدیل می‌گردد.

بوردیو برای چگونگی مصرف فرهنگی اهمیتی خاص قائل است. بیشتر بحث‌های او در اطراف طبقه، شاخه‌های طبقاتی و شیوه زندگی دور میزند. در کتاب تمایزها او با انجام پیمایشی در جامعه فرانسه کوشش می‌کند یک مدل قابل استفاده در سطح هر جامعه قشربندی شده ارائه دهد (ممتاز، ۱۳۸۳). گرچه ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و دانشی زمان بوردیو (فرانسه دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی) بر ذهن او اثر داشته و بر آن اساس نظریه‌های خود را پی‌افکنده است؛ اما برای تعمیم آن به جوامع دیگر که از نظر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی متفاوت هستند، مانند این پژوهش، می‌بایست به مسائلی دیگر نیز توجه کرد.

باید در نظر داشت که این پژوهش در شهر تهران انجام می‌گیرد و ملاحظات ساختاری شهر، فرهنگ غالب و اثرات سیاسی اجتماعی جریان‌ها بر انتخاب‌های افراد، متفاوت با فرانسه دهه ۸۰ میلادی است، اما باید در نظر داشت که استفاده از الگوی بسیار کارآمد (ابزار اندازه‌گیری سرمایه و طبقه) بورديو و استفاده رایج از آن در تحقیقاتی در سراسر جهان (روایی آن) می‌تواند پژوهشگران را امیدوار کند که نتایج حاصل از این تحقیق در بعد کیفی نیز مورد وثوق است. به همین دلیل در این پژوهش تصمیم گرفته شد تا بدون استفاده از پیش‌فرض‌های موجود در آثار بورديو و به خصوص کتاب تمایز و پژوهش‌های دیگر، عادت‌واره «چه بخوریم؟» در شهر تهران محاسبه شود و الگو یا الگوهای غذایی غالب در تهران یافت شده و مشخص شوند.

تعاریف، فرضیات و مدل مفهومی

تعریف عملیاتی الگوی غذایی: به‌طور کلی کارشناسان تغذیه سه نوع الگوی غذایی را دسته‌بندی کرده‌اند که عبارت‌اند از: الگوی غذایی سالم که غنی از ماکیان، لبنیات کم‌چرب، لبنیات پرچرب، سبزیجات کلمی، سبزیجات زرد، سبزیجات برگ سبز، سایر سبزیجات، حبوبات، غلات کامل، ماهی، زیتون و میوه است. الگوی غذایی غربی که در آن مصرف گوشت احشاء، مارگارین، قهوه، خشکبار، شیرینی و دسر، چاشنی‌ها، نوشابه، گوشت قرمز، گوشت فرآوری شده بالاتر است و الگوی غذایی سنتی که غنی از تخم‌مرغ، چای، آب‌میوه، غلات تصفیه‌شده، مغزها، ترشی، روغن جامد، روغن مایع، قند و شکر، نمک و ادویه‌جات است؛ بنابراین برای شناسایی الگوی غذایی افراد بسامد غذایی هر یک از مواد غذایی الگوهای مختلف در هفته به‌صورت طیف لیکرت ۴ گزینه‌ای اندازه‌گیری شده است.

تعریف عملیاتی سرمایه اقتصادی: در این پژوهش متغیر سرمایه اقتصادی با موارد زیر مورد سنجش و اندازه‌گیری قرار گرفته است: شاغل بودن پاسخگو یا پدر او، میزان درآمد ماهیانه خانواده، قیمت خانه آن‌ها، قیمت تقریبی واحد مسکونی نوساز در محل سکونت و تعلق ذهنی طبقاتی.

تعریف عملیاتی طبقه اجتماعی: در این پژوهش متغیر طبقه اجتماعی با میزان تحصیلات پاسخگو و پدر و مادر پاسخگو و همچنین رتبه شغلی پاسخگو و پدر و مادر پاسخگو اندازه‌گیری شده است.

تعریف عملیاتی سرمایه اجتماعی: سه مؤلفه اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی و مشارکت در کارهای گروهی به‌عنوان سرمایه اجتماعی در این پژوهش مورد بررسی و سنجش قرار گرفته‌اند.

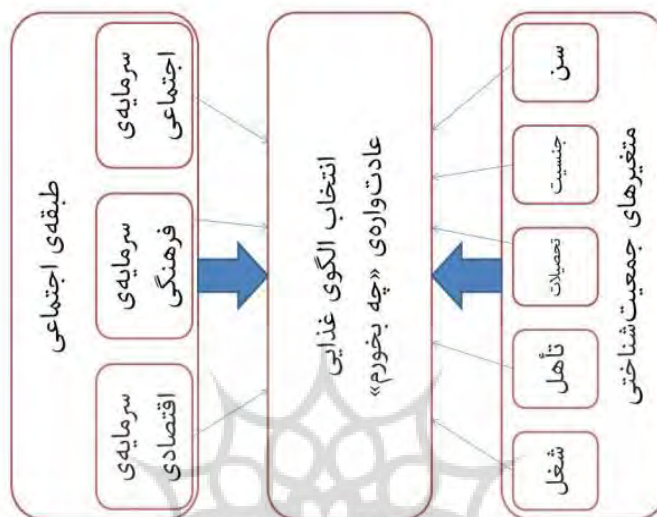
تعریف عملیاتی سرمایه فرهنگی: سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته (شاخص‌های موسیقی، خط، نقاشی، ورزش و زبان خارجی)، سرمایه فرهنگی عینیت یافته (کتاب، تزئینات منزل، عضویت در کتابخانه، کامپیوتر، اینترنت، موبایل، دوربین، ماهواره، روزنامه و مجله، اماکن مذهبی، تلویزیون، رادیو، کافی‌شاپ، سینما و دید و بازدید) و سرمایه فرهنگی نهادینه شده (مدارک تحصیلی و گواهی‌نامه‌ها).

فرضیه‌ها:

۱. بین سرمایه اجتماعی و انتخاب الگوی غذایی رابطه معناداری وجود دارد.
۲. بین سرمایه فرهنگی و انتخاب الگوی غذایی رابطه معناداری وجود دارد.
۳. بین سرمایه اقتصادی و انتخاب الگوی غذایی رابطه معناداری وجود دارد.
۴. بین طبقه اجتماعی و انتخاب الگوی غذایی رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه‌ای که حین تحقیق ساخته شد: بین متغیرهای دموگرافیک (جنسیت، سن، تأهل، شغل، تحصیلات) و انتخاب الگوی غذایی تفاوت معناداری وجود دارد.

مدل مفهومی



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

روش پژوهش

این تحقیق از نوع توصیفی و تبیینی بوده و در آن از روش پیمایشی استفاده شده است. علاوه بر آن در این پژوهش از روش‌های دیگر از جمله روش میدانی و کتابخانه‌ای نیز استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمام شهروندان بالای ۱۵ سال مناطق شهر تهران است؛ که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ در مجموع ۱۰۵۸۵۰۸۶ نفر هستند که از این میان ۵۲۹۶۸۶۱ نفر مرد و ۵۲۸۸۲۲۵ نفر نیز زن هستند؛ و تعداد حجم نمونه برحسب جدول مورگان برابر ۳۸۴ نفر بوده است. همچنین در این تحقیق از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و نمونه‌گیری تصادفی استفاده گردیده بدین صورت که ابتدا از بین ۲۲ منطقه شهر تهران به صورت تصادفی ۵ منطقه از شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تهران نمونه‌گیری شده و در مرحله دوم از هر منطقه ۵

تبیین جامعه‌شناختی الگوهای غذایی شهر ... ۱۷

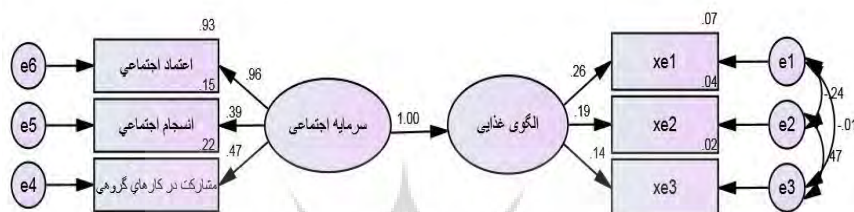
ناحیه به صورت تصادفی انتخاب و سپس به صورت تصادفی بین حدود ۳۸ نفر از شهروندان بالای ۱۵ سال در هر ناحیه پرسشنامه توزیع گردید. در این پژوهش جهت جمع‌آوری اطلاعات از «پرسشنامه محقق‌ساخته» استفاده شده است. پرسشنامه تدوین شده دارای ۱۱۳ سؤال است. از آنجا که پرسشنامه محقق‌ساخته بر اساس رتبه‌بندی مقیاس لیکرت طراحی شده بود، برای بررسی پایایی آن از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد؛ و به این منظور پرسشنامه تدوین شده بر روی یک نمونه کوچک ۳۸ نفری از جامعه مورد نظر به صورت تصادفی و آزمایشی اجرا و سپس ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. نتایج حاکی از آن است که پرسشنامه با ضریبی معادل ۰/۹۱ از اعتبار مناسبی برخوردار بوده است.

جدول ۱- پایایی پرسشنامه

ردیف	شاخص متغیرهای پژوهش	اندازه آلفا قبل از اجرا	اندازه آلفا بعد از اجرا
۱	گویه‌های الگوی غذایی	۰/۷۵۰	۰/۷۵۴
۲	گویه سرمایه اجتماعی	۰/۹۰۳	۰/۸۷۸
۳	گویه سرمایه فرهنگی	۰/۸۴۶	۰/۷۹۵
کل پرسشنامه		۰/۹۱۲	۰/۸۸۸

یافته‌های پژوهش

فرضیه شماره ۱- بین سرمایه اجتماعی و انتخاب الگوی غذایی رابطه معناداری وجود دارد.



شکل ۲- مدل معادله ساختاری رابطه بین سرمایه اجتماعی و انتخاب الگوی غذایی

با توجه به اطلاعات جدول ۲ می‌توان دریافت که مدل از برازش بسیار خوبی برخوردار است. علاوه بر این، میزان بتا به مقدار (۱/۰۰) نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار بین این دو متغیر است. به این صورت فرضیه اول پژوهش پذیرفته می‌شود.

جدول ۲- رابطه سرمایه اجتماعی و الگوهای غذایی

سطح معنی‌داری	آزمون F	میانگین	الگوی غذایی
۰/۰۰۰	۱۹/۵۳۲	۶۰/۹۰	غربی
		۸۷/۶۳	سنتی
		۹۰/۴۴	سالم

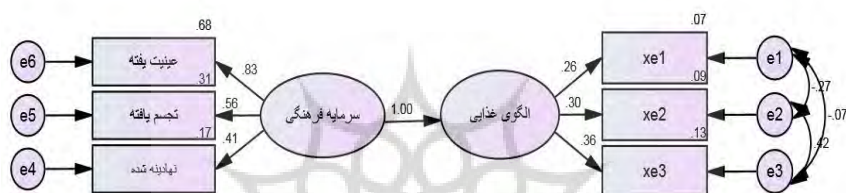
نتایج نشان داد که میانگین سرمایه اجتماعی در بین افرادی که الگوی غذایی غربی داشته‌اند برابر با ۶۰/۹۰، افراد با الگوی غذایی سنتی ۸۷/۶۳ و همچنین کسانی که

تبیین جامعه‌شناختی الگوهای غذایی شهر ... ۱۹

الگوی غذایی سالمی دارند میانگین سرمایه اجتماعی آنان برابر با ۹۰/۴۴ است؛ بنابراین میزان سرمایه اجتماعی در انتخاب الگوی غذایی مؤثر است به طوری که افراد با سرمایه اجتماعی بیشتر، الگوی غذایی سالم‌تری را انتخاب کرده‌اند.

فرضیه شماره ۲- بین سرمایه فرهنگی و انتخاب الگوی غذایی رابطه معناداری

وجود دارد.



شکل ۳- مدل معادله ساختاری رابطه بین سرمایه اجتماعی و انتخاب الگوی غذایی

با توجه به اطلاعات جدول ۳ می‌توان دریافت که مدل از برازش بسیار خوبی برخوردار است. علاوه بر این، میزان بتا به مقدار (۱/۰۰) نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار بین این دو متغیر است. به این صورت فرضیه دوم پژوهش پذیرفته می‌شود.

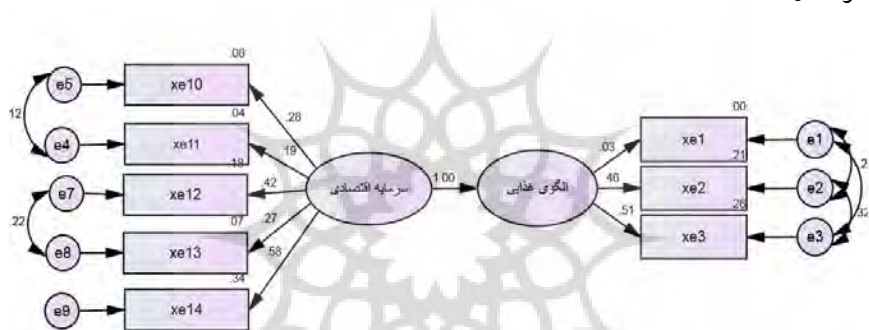
جدول ۳- رابطه سرمایه فرهنگی و الگوهای غذایی

میانگین سرمایه فرهنگی			
الگوی غذایی	میانگین	آزمون F	سطح معنی‌داری
غربی	۲۷/۲۹	۱۹/۹۲۷	۰/۰۰۰
سنتی	۲۴/۷۸		
سالم	۱۱/۸۱		

نتایج نشان داد میانگین سرمایه فرهنگی در بین افرادی که الگوی غذایی غربی داشته‌اند برابر با ۲۹/۲۷، افراد با الگوی غذایی سنتی ۷۸/۲۴ و همچنین کسانی که الگوی غذایی سالمی دارند میانگین سرمایه فرهنگی آنان برابر با ۸۱/۱۱ است؛ بنابراین میزان سرمایه فرهنگی در انتخاب الگوی غذایی مؤثر است به طوری که افراد با سرمایه اجتماعی بیشتر الگوی غذایی غربی را انتخاب کرده‌اند.

فرضیه شماره ۳- بین سرمایه اقتصادی و انتخاب الگوی غذایی رابطه معناداری

وجود دارد.



شکل ۴- مدل معادله ساختاری رابطه بین سرمایه اقتصادی و انتخاب الگوی غذایی

با توجه به اطلاعات جدول ۴ می‌توان دریافت که مدل از برازش بسیار خوبی برخوردار است. علاوه بر این، میزان بتا به مقدار (۱/۰۰) نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار بین این دو متغیر است. به این صورت فرضیه سوم پژوهش پذیرفته می‌شود.

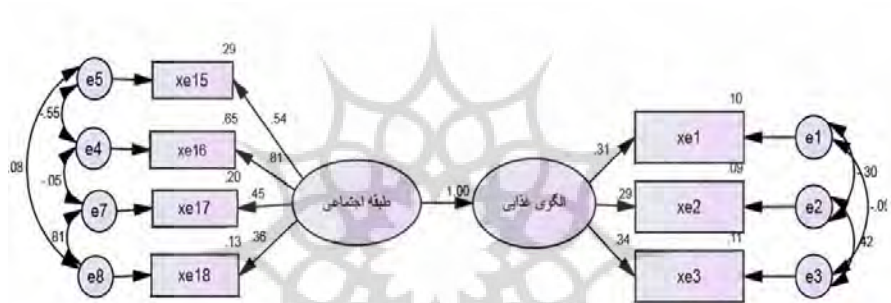
جدول ۴- رابطه سرمایه اقتصادی و الگوهای غذایی

میانگین سرمایه اقتصادی			
الگوی غذایی	میانگین	آزمون F	سطح معنی‌داری
غربی	۱۵/۶۳	۵/۱۲۲	۰/۰۰۶
سنتی	۱۶/۹۰		
سالم	۱۸/۴۵		

تبیین جامعه‌شناختی الگوهای غذایی شهر ... ۲۱

نتایج نشان داد میانگین سرمایه اقتصادی در بین افرادی که الگوی غذایی غربی داشته‌اند برابر با ۶۳/۱۵، افراد با الگوی غذایی سنتی ۹۰/۱۶ و همچنین کسانی که الگوی غذایی سالمی دارند میانگین سرمایه اقتصادی آنان برابر با ۴۵/۱۸ است؛ بنابراین میزان سرمایه اقتصادی در انتخاب الگوی غذایی مؤثر است به طوری که افراد با سرمایه اجتماعی بیشتر الگوی غذایی سالم را انتخاب کرده‌اند.

فرضیه شماره ۴- بین طبقه اجتماعی و انتخاب الگوی غذایی رابطه معناداری وجود دارد.



شکل ۵- مدل معادله ساختاری رابطه بین طبقه اجتماعی و انتخاب الگوی غذایی

با توجه به اطلاعات جدول ۵ می‌توان دریافت که مدل از برازش بسیار خوبی برخوردار است. علاوه بر این، میزان بتا به مقدار (۱/۰۰) نشان‌دهنده رابطه مثبت و معنادار بین این دو متغیر است. به این صورت فرضیه چهارم پژوهش پذیرفته می‌شود.

جدول ۵- رابطه طبقه اجتماعی و الگوهای غذایی

میانگین طبقه اجتماعی			
الگوی غذایی	میانگین	آزمون F	سطح معنی‌داری
غربی	۵/۶۳	۱۵/۹۹۴	۰/۰۰۰
سنتی	۹/۴۹		
سالم	۱۰/۷۳		

نتایج نشان داد میانگین طبقه اجتماعی در بین افرادی که الگوی غذایی غربی داشته‌اند برابر با ۵/۶۳، افراد با الگوی غذایی سنتی ۹/۴۹ و همچنین کسانی که الگوی غذایی سالمی دارند میانگین سرمایه اجتماعی آنان برابر با ۱۰/۷۳ است؛ بنابراین میزان طبقه اجتماعی در انتخاب الگوی غذایی مؤثر است به طوری که افراد با طبقه اجتماعی بیشتر، الگوی غذایی سالم‌تری را انتخاب کرده‌اند.

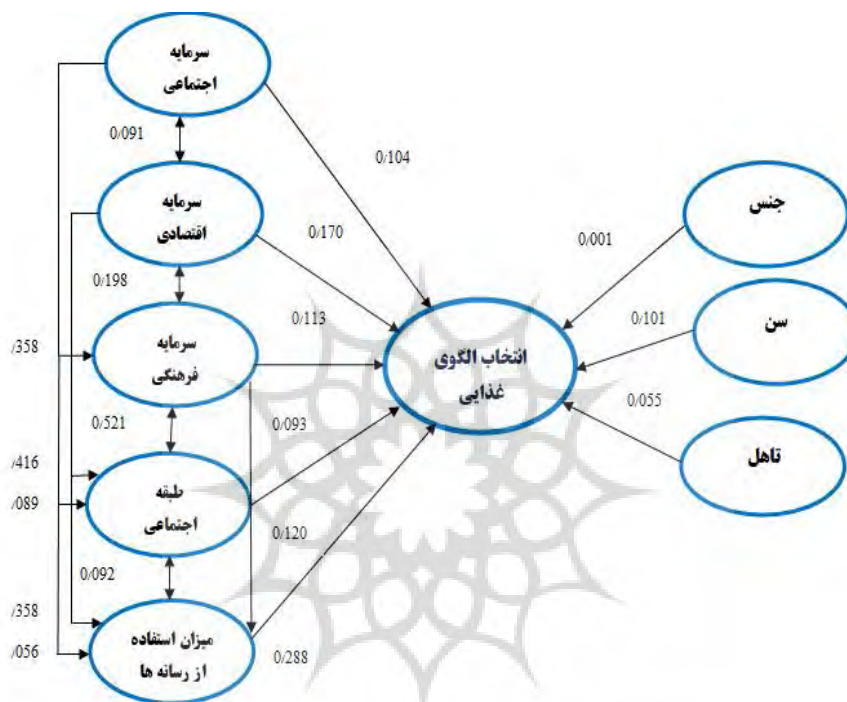
فرضیه شماره ۵- بین متغیرهای دموگرافیک (جنسیت، سن، تأهل، شغل، تحصیلات) و انتخاب الگوی غذایی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۶- آزمون خی دو جهت بررسی رابطه بین متغیرهای دموگرافیک (جنسیت، سن، تأهل، شغل، تحصیلات) و انتخاب الگوی غذایی

متغیرهای دموگرافیک	مقدار خی دو	درجه آزادی	سطح معناداری	ضریب همبستگی کندال
جنسیت	۲/۷۹۰	۲	۰/۲۴۸	-
سن	۳۷/۴۸۲	۱۰	۰/۰۰۰	۰/۰۷۹
تأهل	۲۲/۹۶۲	۶	۰/۰۰۱	۰/۰۶۰
شغل	۰/۲۰۲	۲	۰/۹۰۴	-
تحصیلات	۱/۰۶۴	۱۲	۰/۰۰۰	۰/۲۵۷

با توجه به جدول و میزان سطح معناداری هر یک از متغیرهای دموگرافیک و انتخاب الگوی غذایی مشخص شد که با اطمینان ۹۹٪ و ۱٪ خطا بین متغیر سن، تأهل و تحصیلات و انتخاب الگوی غذایی تفاوت معناداری وجود دارد. به طوری که افراد با سن کمتر الگوی غذایی غربی را انتخاب کرده و افراد مجرد بیشتر از افراد متأهل از الگوی غذایی غربی استفاده می‌کرده‌اند و همچنین افراد با تحصیل بیشتر، الگوی غذایی

سالم‌تری دارند. با توجه به بررسی‌ها، شغل و جنسیت افراد در انتخاب الگوهای غذایی مؤثر نبوده‌اند.



شکل ۶- برازش مدل تحقیق

برای سنجش عادت‌واره «چه بخوریم؟» یا همان الگو یا الگوهای غذایی غالب در شهر تهران با استفاده از ابزار تحلیل عاملی اکتشافی^۱ و آزمون کی‌ام^۲ استفاده شد. به همین منظور این تحلیل بر روی ۲۷ نوع غذایی که ممکن است افراد آن را در این

1. Exploratory factor analysis
2. Kaiser-Meyer-Olkin Measure of sampling adequacy

۲۴ فصلنامه علمی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۹

تحقیق مصرف کنند انجام شد و در نهایت این تحلیل ۲ سبک غذایی مختلف را برای ما مشخص نمود.

جدول ۷- امکان آزمون تحلیل عاملی اکتشافی

KMO and Bartlett's Test	
.659	Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy.
971.526	Approx. Chi-Square
351	df
.000	Sig.

دیده می‌شود که اندازه کی‌ام در این مورد ۶۵۹/۰ است که از مقدار معیار ۶/۰ بیشتر بوده و سطح معنی‌داری نیز از میزان معیار ۰۵/۰ کمتر است پس نتیجه می‌گیریم که می‌توانیم تحلیل عاملی را بر روی وعده‌های غذایی به عمل بیاوریم.

جدول ۸- وعده‌های غذایی

Component Matrix									
Component									
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
							.۳۷۹		انواع گوشت قرمز (انواع گوشت، جگر)
							.۴۴۲		انواع گوشت سفید (مرغ، ماهی)
				-.۳۲۱					تخم مرغ
						-.۴۶۵			شیر
	.۴۷۵								انواع پنیر
									کره یا خامه
							.۵۱۰		برنج، ماکارونی
							.۳۷۰		مصرف انواع سبزیجات به‌عنوان غذا، یا به همراه غذا
								.۴۱۷	آجیل و انواع خشکبار

تبیین جامعه‌شناختی الگوهای غذایی شهر ... ۲۵

										انواع میوه
									۰,۵۵۱	ساندویچ، پیتزا، پیراشکی
										غذاهای سرخ‌کردنی
										غذاهای کنسروی
									۰,۳۹۲	غذاهای نگهداری شده در فریزر خانه
										غذاهای آماده و نیمه آماده
										انواع نوشابه گازدار
										انواع آب‌میوه‌ها
										انواع چای و دمنوش‌ها
										انواع قهوه‌های آماده
										انواع چیپس، پفک، شکلات
										افزودن نمک به غذا در سر سفره
										ادویه‌جات
										قند و شکر
										شیرینی، دسر و چاشنی
										انواع غلات و حبوبات
										انواع ترشیجات
										روغن جامد و حیوانی

می‌توان دید که دو سبک مختلف غذایی در اینجا قابل شناسایی است؛ یعنی سه دسته غذایی را که مصرف‌کنندگان به‌طور معمول با هم مصرف می‌کنند (بیشتر مصرف می‌کنند) شناسایی شده است. در سبک غذایی اول ۸ غذا و در سبک دوم ۵ غذا قرار می‌گیرند (توضیح اینکه در جدول اعدادی که مقادیر کمتر از ۳/۰ بودند حذف شده‌اند).

جدول ۹- الگوهای غذایی

سبک غذایی اول	سبک غذایی دوم
آجیل و انواع خشکبار	برنج، ماکارونی
ساندویچ، پیتزا، پیراشکی	مصرف انواع سبزیجات به‌عنوان غذا و یا به همراه غذا
غذاهای کنسروی	ادویه‌جات
غذاهای آماده و نیمه آماده	قند و شکر
انواع نوشابه گازدار	انواع غلات و حبوبات
انواع آب‌میوه‌ها	
انواع قهوه‌های آماده	
انواع چیپس، پفک، شکلات	

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش از منظر جامعه‌شناسی به تبیین الگوهای غذایی شهروندان تهرانی بالای ۱۵ سال پرداختیم. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که به ترتیب الگوی غذایی سنتی و الگوی غذایی غربی، بیش از الگوی غذایی سالم در بین شهروندان تهرانی طرفدار دارد. مصرف بالای میان وعده‌های شور، سس‌های چرب، نوشابه‌های صنعتی، نسکافه، گوشت‌های فرآوری شده و غلات تصفیه شده باعث شده است که ۴۸/۲ درصد شهروندان تهرانی دارای اضافه وزن و ۱۶/۳ درصد دچار چاقی و چربی‌های شکمی هستند، اکثر شهروندان تهرانی ورزش نمی‌کنند و از وضعیت سلامت خود آگاهی مناسبی ندارند که تمامی این موارد از ریسک فکتورهای دیابت و بیماری‌های قلبی و عروقی است. عدم توجه به سبک زندگی و سلامت در طولانی مدت هزینه‌های زیادی را به خانوارها و در سطح کلان به جامعه و بخش بهداشت و درمان تحمیل خواهد کرد؛ بنابراین این هزینه‌های سربار، امکان توسعه پایدار را به تأخیر خواهد انداخت. در این تحقیق مشخص شد انتخاب الگوهای غذایی در جامعه این تحقیق بر

پایه سرمایه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و متغیرهای جمعیت‌شناختی است؛ یعنی هر کدام از ریز متغیرهای بالا می‌توانند بر اینکه فرد چه چیزی را بخورد، اثرگذار باشند. افرادی که سرمایه اجتماعی بالاتری دارند احتمالاً الگوی غذایی سالم‌تری دارند. البته باید توجه داشت که ممکن است این موضوع به میزان ارتباطاتی که افراد با سرمایه اجتماعی بالاتر با یکدیگر دارند و اینکه در طی این ارتباط آن‌ها می‌توانند یافته‌های خود را که از منابع مختلف و متفاوت گرد آورده‌اند - گرچه که ممکن است صحیح نباشد - به اشتراک بگذارند، برگردد. البته شاید این ارتباطات میان‌گروهی باعث شده است که به سبک‌های غذایی غربی هم گرایش پیدا شود. اعتماد اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فاکتورهای سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود به همین علت افراد با سرمایه اجتماعی بالا دارای اعتماد بیشتری به یکدیگر هستند و می‌توان نتیجه گرفت که این اعتماد باعث رواج یک یا چند نوع خاص از الگوی غذایی در این افراد شود که می‌توان با امتیاز میانگین بالایی که در این پژوهش یافته شده است، مرتبط دانست. کسانی که سرمایه فرهنگی بالایی دارند گرایش به الگوی غذایی غربی دارند. شاید بتوان به این شکل بحث کرد که عموماً افرادی که دارای سرمایه فرهنگی بالایی هستند دارای مشاغلی هستند که نیاز است ساعت‌های زیادی در محل کار حاضر باشند و عموماً غذاهایی که در الگوی غذایی غربی وجود دارند غذاهای سهل‌الوصول و سریعی هستند شاید به همین علت است که الگوی غذایی غربی در این افراد رواج بیشتری دارند. البته می‌توان به یک علت دیگر نیز این وضعیت را تشریح کرد و آن اینکه اصولاً برخی از افراد با سرمایه فرهنگی بالاتر، غربی‌تر هستند. دیده شده است که افراد با سرمایه اقتصادی بالا یا همان قشر مرفه به خاطر دسترسی به منابع مالی بهتر به غذاهای بهتر دسترسی دارند. تحقیقات پیشین نشان داده‌اند که چاقی از بیماری فراگیر قشر مرفه در سال‌های دور، به بیماری قشر ضعیف‌تر - از لحاظ مالی - تبدیل شده است، چرا که امروزه غذاهای آماده و ارزان‌قیمت

عموماً غذاهای ناسالم و پرکالری هستند. در این پژوهش هم این مورد به تأیید رسید و حاصل شد که افراد مرفه‌تر تمایل به مصرف غذای سالم‌تری دارند. طبعاً طبقه اجتماعی که حاصلی از برابند سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی افراد است با تعیین الگوی غذایی در رابطه است. به نظر می‌رسد به دلیل وزن بیشتر مؤلفه سرمایه اقتصادی در تعیین طبقه اجتماعی، شباهت زیادی بین رابطه طبقه اجتماعی و تعیین الگوی غذایی با رابطه بین سرمایه اقتصادی وجود دارد. به همین علت دیده می‌شود که افرادی که در طبقه بالای اجتماعی قرار دارند از الگوی غذایی سالم بیشتر استفاده می‌کنند که مشابه وضعیت افرادی است که سرمایه اقتصادی بالا دارند.

اگر بتوانیم بیماری قند خون را تابعی از الگوی غذایی بنامیم می‌توان اظهار داشت که نتایج این تحقیق مؤید تحقیق ایران‌نژاد و همکاران (۱۳۹۸) است. همچنین این تحقیق نشان داد سرمایه فرهنگی بر انتخاب الگوی غذایی مؤثر است و این نتیجه تحقیق محمودیان و کوچانی‌اصفهانی (۱۳۹۷) را تأیید می‌کند. ضمن اینکه این پژوهش ارتباط بین سرمایه اجتماعی با انتخاب الگوی غذایی که خواجه‌نوری و کوچانی‌اصفهانی (۱۳۹۵) نیز آن را به دست آورده بودند را تأیید می‌کند، ضمن اینکه در مقایسه با این پژوهش مؤید ارتباط تأهل، سن و درآمد (سرمایه اقتصادی) است اما رابطه جنسیت با انتخاب الگوی غذایی را تأیید نمی‌کند. همچنین پژوهش پیش رو نتایج به دست آمده توسط انجینی و جوئنتو (۲۰۱۹) را تأیید می‌کند.

در این پژوهش دو الگوی غذایی متفاوت یافت شد. با توجه به تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی خاص جامعه پژوهش با جامعه زمان بورديو، سایر کشورها و حتی شهرهای ایران می‌توانستیم این پیش‌بینی را داشته باشیم که تفاوت‌هایی را با الگوهای غذایی رایج (مانند گیاه‌خواری، سالم‌خواری، فست‌فود و ...) مشاهده کنیم. در الگوی غذایی اول آجیل و انواع خشکبار، ساندویچ، پیتزا، پیراشکی، غذاهای کنسروی، غذاهای آماده و نیمه آماده، انواع نوشابه گازدار، انواع آب‌میوه‌ها، انواع قهوه‌های آماده،

انواع چیپس، پفک، شکلات و در الگوی غذایی دوم برنج، ماکارونی، مصرف انواع سبزیجات به‌عنوان غذا و یا به همراه غذا، ادویه‌جات، قند و شکر و انواع غلات و حبوبات به چشم می‌خورد. با بررسی دقیق‌تر این الگوها می‌توان به شواهدی دست یافت که الگوی اول یک الگوی مختص زندگی ماشینی است، که مصرف غذاهای آماده و فست‌فودی و نوشابه‌ها و تنقلات مدرن از آن جمله است. در الگوی دوم الگویی از زندگی سنتی ایرانی دیده می‌شود با مصرف برنج و ماکارونی به‌عنوان غذای اصلی و سبزیجات و ادویه به همراه آن و مصرف حبوبات عموماً در خورش‌ها و آش‌ها. می‌توان نتیجه گرفت یک دوگانگی آشکار در الگوی مصرف غذایی در شهر تهران دیده می‌شود که البته قابل انتظار است. الگوی کارمندی، جوان‌پسند و الگوی سنتی.

از آنجایی که تولید و مصرف غذا بسیاری از بخش‌های جامعه را در برمی‌گیرد از کشاورزی تا فرآوری غذا، از رستوران تا خانه، از فرد تا گروه اجتماعی؛ بنابراین زمینه اجتماعی غذا موضوعی بسیار گسترده‌تر از آن است که یک رشته علمی با یک یا چند پژوهش آن را پوشش بدهد. آشکار است که نقش ایفا شده از طریق اجتماعی شدن در مصرف غذا و مفاهیم اجتماعی غذا برای سلامت، بیشتر مربوط به مطالعه جامعه‌شناختی غذا و تغذیه است تا بازشناسی تفاوت‌های فرهنگی. آن گونه که پژوهش‌های گسترده جامعه‌شناسان گواهی می‌دهد جامعه‌شناسی غذا دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و بر دغدغه‌های جامعه‌شناختی مانند: طبقه، جنسیت، محیط‌زیست و سیاست عمومی تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود که جامعه‌شناسان بیشتر به پژوهش‌های جامعه‌شناختی غذا و تغذیه بپردازند و سازمان‌های متولی در زمینه برنامه‌ریزی تغذیه از جمله وزارت بهداشت و غیره از پژوهش‌های جامعه‌شناسان حمایت مالی کرده و همچنین از نتایج این پژوهش‌های جامعه‌شناسانه در برنامه‌ریزی‌های خود بیشتر بهره ببرند.

نتایج این پژوهش نشان داد که افراد با سطح پایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین از دانش تغذیه پایین‌تری برخوردار هستند؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود سازمان‌های متولی

تغذیه (وزارت بهداشت و غیره) از طریق رسانه‌ها به افزایش دانش تغذیه‌ای مردم همت بگمارند. برگزاری کارگاه‌های آموزشی جهت بهبود دانش بهداشتی و آگاه‌سازی از عوارض ناشی از مصرف غذاهای ناسالم به صورت دوره‌ای در مدارس و دانشگاه‌ها و حتی مهدکودک‌ها می‌تواند جایگاه مصرف غذاهای سنتی و توزیع این غذاها را ارتقاء بخشد. با حذف تبلیغات غذاهای ناسالم و جایگزین کردن آن با تبلیغات مواد غذایی سالم به ویژه در برنامه‌های پربیننده مانند فیلم‌ها و سریال‌ها، می‌توان به بهبود مصرف غذا و سبک زندگی سالم کمک کرد (همان‌گونه که در برخی کشورها این اتفاق افتاده است). بومی‌سازی ارزش‌ها و نمادهای مدرن در راستای فرهنگ تغذیه داخلی با برنامه‌ریزی مسئولان کشوری، همسو با ارزش‌های ملی و محلی باید مورد توجه جدی قرار گیرد. همخوان‌سازی و هماهنگی ارزش‌ها و مقررات از عوامل مؤثر در توزیع و انتخاب مواد غذایی سالم در جامعه خواهد بود. حال آنکه در سالیان متمادی این امر در کشور مغفول مانده و به اجرای قوانین مرتبط با آن یا اهتمام جدی نشده، یا اصلاح الگوی مصرف، آن گونه که باید، مطرح نشده است.

باید تمایز میان سرمایه فرهنگی، اجتماعی به ویژه در سطوح بالا با مصرف غذاهای آماده و فوری ناسالم بیش از پیش از سوی اولیای امور به ویژه پژوهشگران و مسئولان اجرایی در امر سلامت و سبک زندگی سالم مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا سرمایه فرهنگی و اجتماعی افراد و طبقات جامعه، با مصرف صحیح و سلامت تغذیه، هم‌راستا باید افزایش یابد نه در جهت عکس آن.

هر چند پایتخت اجتماعی متشکل از قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف کشور است اما پیشنهاد می‌شود؛ شهرها، اقوام و گروه‌های مختلف قومی و مذهبی کشور نیز به‌عنوان جامعه آماری، از نظر سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سبک زندگی در تبیین جامعه‌شناختی انتخاب غذا مورد بررسی قرار گیرند تا قیاس جامع‌تری درباره یافته‌های موضوع این پژوهش به دست آید.

منابع

- ایران‌نژاد، ابراهیم؛ احمدی، سیروس و حیدری، آرمان. (۱۳۹۸). پیش‌بینی سلامت جسمی، احتمال ابتلا به بیماری قند خون، براساس سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در شهر تبریز. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، سال ۸، شماره ۲۶: ۱۹–۳۴.
- خواجه‌نوری، بیژن و کوچانی‌اصفهانی، مسعود. (۱۳۹۵). سرمایه فرهنگی و مصرف غذاهای مدرن و سنتی. *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، سال ۱۳، شماره ۴۸: ۵۲–۶۵.
- رضوانی، مهدیه و زنجانی‌زاده، هما. (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر بر تقسیم کار در خانواده؛ مطالعه موردی: زنان متأهل شاغل در آموزش و پرورش شهر مشهد. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، سال ۱۳، شماره ۴۵: ۲۹–۶۰.
- سورانی، فاطمه و احمدوند، مصطفی. (۱۳۹۸). سازه‌های اثرگذار بر رفتار مدیریت مصرف مواد غذایی خانوارهای بخش مرکزی شهرستان نجف‌آباد: کاربرد الگویی ترکیبی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره ۳۰، شماره ۷۵: ۱۵۵–۱۷۴.
- علیزاده‌اقدم، محمدباقر. (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی سبک غذایی شهروندان تبریزی. *رفاه اجتماعی*، سال ۱۱، شماره ۴۴: ۲۸۵–۳۲۰.
- کوچانی‌اصفهانی، مسعود و محمودیان، حسین. (۱۳۹۷). بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی بر سلامت عمومی با میانجی‌گری سبک زندگی سلامت‌محور (مطالعه موردی: دانش‌آموزان متوسطه دوم شهر شیراز). *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال ۲۹، شماره ۷۰: ۱–۱۶.
- مقدم فر، عطاالله. (۱۳۹۷). بررسی وضعیت مصرف فرهنگی طبقه متوسط در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۲۱، شماره ۷۹: ۷–۴۰.
- ممتاز، فریده. (۱۳۸۳). معرفی مفهوم طبقه از دیدگاه بوردیو. *شناخت*، سال ۱۱، شماره ۴۱–۴۲: ۱۴۹–۱۶۰.
- Bourdieu, Pierre. (1986). The forms of Capital. In John. G. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education*. Greenwood Press.
- Bourdieu, Pierre. (1994). *Raisons pratiques sur la théorie de l'action*. Editions du Seuil.

- Bourdieu, Pierre. (2000). *Distinction: A social critique of the judgement of taste* (Reprint 1984 ed.). Harvard University Press.
- De Clercq, Bart., Abel, Thomas., Moor, Irene., Elgar, Frank. J., Lievens, John., Sioen, Isabelle., Braeckman, Lutgart., & Deforche, Benedicte. (2016). "Social inequality in adolescents' healthy food intake: The interplay between economic, social and cultural capital". *The European Journal of Public Health*, ckw236.
- Epter, Anthony. (2009). *Eating Out in Modern American Society: Why Do People Make the Choice to Eat Outside the Home?. A thesis for the degree of Master of Nutrition and Food Sciences*. University of Vermont.
- Germov, John., & Williams, Lauren. (2017). *A Sociology of Food and Nutrition: The Social Appetite*. Oxford University Press.
- Giddens, Anthony. (2013). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. John Wiley & Sons.
- Oncini, Filippo. (2019). "Feeding Distinction: Economic and Cultural Capital in the Making of Food Boundaries". *Poetics*.
- Oncini, Filippo., & Guetto, Raffaele. (2017). "Determinants of dietary compliance among Italian children: Disentangling the effect of social origins using Bourdieu's cultural capital theory". *Sociology of Health & Illness*, 39(1), 47-62.
- Parker, Andrea., & Grinter, Rebecca. (2014). "Collectivistic health promotion tools: Accounting for the relationship between culture, food and nutrition". *International Journal of Human-Computer Studies*, 72, 185-206.
- Ritzer, George. (Ed.). (2003). *The Blackwell Companion to Major Contemporary Social Theorists* (1 edition). Wiley-Blackwell.
- Stones, Rob. (2017). *Key Sociological Thinkers*. Macmillan Education UK.
- Turner, Jonathan. H. (2003). *The structure of sociological theory* (7th ed). Wadsworth Thomson Learning.